

رشد عقلانیت در جامعه

سمانه فارسی

چکیده

وجود عقلانیت در جامعه سبب پیشرفت در همه جهات می‌شود، دین اسلام تأکید بسیاری به استفاده از عقل دارد. در آیات قرآن کریم پس از بیان بسیاری از مسائل به تفکر و تعقل در رابطه آن‌ها سفارش می‌نماید در سوره انفال آیه ۲۲ آمده است: ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ﴾. با توجه به اهمیت عقل و عقلانیت در افراد و جوامع، یافتن راه کارهایی برای رشد و پویایی آن نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. لذا در این تحقیق به بحث در مورد موضوع عقلانیت و شیوه‌های رشد آن در افراد و اجتماع پرداخته شده است؛ و این شیوه‌ها در دو حیطه فردی و اجتماعی قابل بررسی است. که با رشد عقل فردی، عقل اجتماعی نیز رشد خواهد کرد و هدف زندگی برای افراد آن جامعه روشن خواهد شد و در جامعه شرایط رشد و ترقی به وجود آمده و از سقوط آن جامعه در ورطه‌های هولناک جلوگیری می‌شود.

کلیدواژه‌ها: شیوه، عقلانیت، رشد، جامعه، آیات، روایات، تفکر، تعقل.

وجود عقل در زندگی انسان نعمتی است الهی که از جانب خداوند به عنوان فصل ممیز میان انسان و حیوان در وجود انسان به ودیعت نهاده شده است. امام صادق علیه السلام عقل را حجت بین بندگان و خداوند معرفی کرده و آن را نافع ترین سرمایه برای انسان دانسته است. تعقل در آسمان ها و زمین و کشف اسرار عالم وجود علاوه بر کمک به رشد علم و تکنولوژی به شناخت خداوند خالق هستی کمک می نماید. تعقل در اعمال و رفتار خود و بزرگان تاریخ بشریت و مقایسه بین این دو سبب ایجاد انگیزه برای بهتر زیستن و داشتن زندگی با کمترین میزان اشتباهات در مسیر زندگی خواهد بود. از این رو در حدیث است که: «یک ساعت تفکر بهتر از شصت سال عبادت است»^۱. از آن جا که تحقیقات کار شده در این زمینه بیشتر به بررسی نفس تفکر و تعقل و اهمیت آن از دیدگاه قرآن و روایات پرداخته است در این مقاله سعی شده که به عوامل رشد آن در افراد و جوامع بشری با استناد به آیات و روایات پرداخته شود که چگونه می توان افراد جامعه را به سمت و سوی تفکر و تعقل سوق داد.

الف: شیوه های فردی:

۱. **شوری و مشورت؛** انسان با وجود داشتن مقام خلیفه الهی از عقل کامل بی بهره است، بلکه کاستی هایی در وجود او گذارده شده و هدف از این وضعیت، آن است که آدمی بتواند با استفاده از شرایط و امکانات موجود، به بالندگی و کمال خود برسد. به سبب این عقل ناقص، آدمی در برخی از فراز و نشیب های زندگی، خود به تنهایی قادر به تصمیم گیری نیست و خرد دیگران را در عقل خویش سهیم می سازد و در موقعیت هایی پیش آمده، ناچار به رایزنی و راهنمایی خواستن از آنان است. بر این اساس، مشاوره با افراد اندیشه ورز، یکی از عوامل رشد و تعالی خرد انسان به شمار می آید که گاه غفلت از آن، مانعی جدی در راه پیشرفت خرد و شعور انسان به شمار می رود. یکی از کارهای ستوده و مؤکد اسلام، مشورت است. مشورت، پویشی است که به انسان کمک می کند تا با استفاده از آرا، اندیشه ها و دیدگاه های مختلف، توانایی ها و استعداد های خود و دیگران را بشناسد و با موقعیت ها و امکانات فردی و اجتماعی و نیز با محدودیت ها، کاستی ها و نارسایی ها آشنا شود و از فرصت های تحصیلی، شغلی،

حرف‌های، شخصی و اجتماعی بهتر استفاده کند و برای حل مشکلات خود و جامعه راه حل مناسبی بیابد.

در قرآن کریم و روایت‌های رسیده از ائمه معصومین علیهم‌السلام، دانش و مهارت مشاوره با لطافت و جزئیات لازم به پیروان مکتب اسلام آموخته می‌شود.

خداوند متعال بعد از فرمان عفو عمومی برای زنده کردن شخصیت و تجدید حیات فکری و روحی مسلمانان به پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دستور می‌دهد که در کارها با آن‌ها مشورت کن و رای و نظرشان را بخواه و می‌فرماید: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ...﴾ (آل عمران، ۱۵۹/۳) «به لطف رحمت الهی با آنان نرم خویی کردی و اگر درشت خوی و سخت دل بودی، بی شک، از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس از ایشان درگذر و برایشان آمرزش بخواه و با آنان مشورت کن.»

۲. مصاحبت با خردمندان؛ زندگی مجموعه ای از آشنایی‌ها، رابطه‌ها و رفاقت‌هاست. زندگی پیمودن راهی تا سرمنزل کمال و سعادت است. از این رودر زندگی نیاز به همراه وجود دارد. پس باید اطرافیان را خوب نگریست و دوستان و معاشران را از بهترین‌ها برگزید. چون نشست و برخاست و رفت و آمد با نیکان و بدان، صالحان و فاسدان هر کدام تأثیر خود را بر ما می‌گذارد. تأثیری که دامنه آن تا قیامت هم کشیده می‌شود. قرآن از حسرت انسان‌هایی یاد می‌کند که راه خود را از پیامبران جدا کردند و دوستی با رسول خدا را کنار گذاشتند و با بدان رفاقت کردند: ﴿يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا * يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا﴾ (الفرقان، ۲۵-۲۷-۲۸)؛ «ای کاش با رسول [خدا] راهی برگزیده بودم! ای وای بر من، کاش فلان [شخص گمراه] را دوست خود انتخاب نکرده بودم!».

قال أمير المؤمنين عليه السلام: «جالس الحكماء و يكمل عقلك و تشرف نفسك ينتف عنك جهلك؛ با حکما همنشینی کن تا عقلت کامل، نفست شریف، و جهلت دور گردد»^۲.
از این روایت استفاده می‌شود که همنشینی با علما و اهل تعقل کمال عقل و شرافت نفس را برای انسان به ارمغان می‌آورد.

از نکاتی که حکیمان و عالمان الهی، نسبت به آن توصیه و تأکید دارند، مجالست داشتن و همنشینی با علماست؛ به طوری که حتی در انتخاب محل زندگی جایی را

برگزینیم که با یک عالم مرتبط باشیم.

در نصایح لقمان عَلَيْهِ السَّلَامُ به فرزندش آمده است:

«يَا بُنَيَّ جَالِسِ الْعُلَمَاءَ وَزَاوَاهُمْ بِرُكَّتِكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ الْقُلُوبَ بُنُورِ الْحِكْمَةِ
كَمَا يُحِبُّ الْأَرْضَ بِوَابِلِ السَّمَاءِ»؛ پسرکم! با دانشمندان همنشینی کن و زانوبه زانوی
ایشان بنشین که خدای عزوجل دلها را به پرتو حکمت زنده می‌کند، همچنان که
زمین را با باران آسمان زنده می‌فرماید. (فتال نیشابوری، ۱۳۶۶: ۳۵)

ابوهاشم جعفری یکی از شیعیان برجسته امام هادی عَلَيْهِ السَّلَامُ است. روزی امام از روی
اعتراض به او فرمود: «چرا با عبدالرحمن بن یعقوب همنشینی می‌کنی؟» ابوهاشم
عرض کرد: «او از بستگان من است.» امام فرمود: «عقیده او درباره‌ی صفات خدا باطل
است و اندیشه‌های نادرستی را در سر می‌پروراند. حال خوددانی! یا با او همنشین باش
و ما را ترک کن و یا با ما همنشین باش و او را ترک کن.»

ابوهاشم عرض کرد: «او هر عقیده‌ای دارد برای خودش است. من که عقیده‌ی
درستی دارم و عقیده باطل او آسیبی به عقیده‌ی درست من نمی‌رساند.» امام فرمود:
«آیا نمی‌ترسی از این که عذابی به سویت نازل شود و تو را نیز به خاطر نزدیک بودن و
همنشینی با او، فراگیرد؟» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۲۷۴)

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همنشین مناسب و دوست خوب را به حامل عطر و خوشبویی و
درعوض همنشین بد را به کسی که در آتش می‌دمد تشبیه نموده و می‌فرماید: «مثل
الجلیس الصالح والجلیس السوء کحامل المسک و نافع الکیبر. فحامل المسک إِمَانٌ
یحذیک (یعطیک من المسک) و إِمَانٌ تبتاع منه، و إِمَانٌ تجد منه ریحاً طیباً. و نافع الکیبر
إِمَانٌ یحرق ثیابک، و إِمَانٌ تجد منه ریحاً خبیثاً»؛ مثال همنشین صالح و همنشین
بد، مانند دارنده‌ی مشک، و دم ندهی دمه‌ی (وسیله‌ی دمیدن باد) آهنگری است، که
دارنده‌ی مشک یا به تو مشک می‌دهد، و یا از وی خریداری می‌کنی و یا از او بوی خوش
را می‌یابی، و دم ندهی دمه‌ی آهنگریا لباست را می‌سوزاند و یا از او بوی بد به مشامت
می‌رسد.» (پاینده، ۱۳۸۲: ۵۰۸)

همه این احادیث به همنشینی با عقلا جهت رشد عقلی و دوری از بیخردان و کم از
نکاتی که حکیمان و عالمان الهی، نسبت به آن توصیه و تأکید دارند، مجالست داشتن
و همنشینی با علماست؛ به طوری که حتی در انتخاب محل زندگی جایی را برگزینیم

که با یک عالم مرتبط باشیم.

در نصایح لقمان عليه السلام به فرزندش آمده است: «یا بنی جالس العلماء و زاحمهم برکتک فإن الله عزوجل یحیی القلوب بنور الحکمة كما یحیی الأرض بوابل السماء؛ پسرکم! با دانشمندان همنشینی کن و زانوبه زانوی ایشان بنشین که خدای عزوجل دل‌ها را به پرتو حکمت زنده می‌کند، هم‌چنان که زمین را با باران آسمان زنده می‌فرماید».^۳

أبو هاشم جعفری یکی از شیعیان برجسته امام هادی عليه السلام است. روزی امام از روی اعتراض به او فرمود: «چرا با عبدالرحمن بن یعقوب همنشینی می‌کنی؟» أبو هاشم عرض کرد: «او از بستگان من است». امام فرمود: «عقیده او درباره صفات خدا باطل است و اندیشه‌های نادرستی را در سر می‌پروراند. حال خوددانی! یا با او همنشین باش و ما را ترک کن و یا با ما همنشین باش و او را ترک کن».

أبو هاشم عرض کرد: او هر عقیده‌ای دارد برای خودش است. من که عقیده‌ی درستی دارم و عقیده باطل او آسیبی به عقیده‌ی درست من نمی‌رساند. امام فرمود: «آیا نمی‌ترسی از این که عذابی به سویش نازل شود و تو را نیز به خاطر نزدیک بودن و همنشینی با او، فراگیرد؟».^۴

رسول خدا صلی الله علیه و آله همنشین مناسب و دوست خوب را به حامل عطر و خوشبویی و در عوض همنشین بد را به کسی که در آتش می‌دمد تشبیه نموده و می‌فرماید: «مثل الجلیس الصالح والجلیس السوء کحامل المسک و نافع الکیبر. فحامل المسک إِمّا أن یحذیک - یعطیک من المسک - وإمّا أن تبتاع منه، وإمّا أن تجد منه ریحاً طیبَةً. و نافع الکیبر إِمّا أن یحرق ثیابک، و إِمّا أن تجد منه ریحاً خبیثَةً؛ مثال همنشین صالح و همنشین بد، مانند دارنده‌ی مشک، و دمنده‌ی دمه - وسیله‌ی دمیدن باد - آهنگری است، که دارنده‌ی مشک یا به تو مشک می‌دهد، و یا از وی خریداری می‌کنی و یا از او بوی خوش را می‌یابی، و دمنده‌ی دمه آهنگریا لباست را می‌سوزاند و یا از او بوی بد به مشامت می‌رسد».^۵

همه این احادیث به همنشینی با عقلا جهت رشد عقلی و دوری از بی‌خردان و کم‌عقلان تأکید بسیاری دارد که همنشینی با بی‌خردان سبب کم‌عقلی و کم‌توجهی به عقلانیت می‌شود.

۳. تدبیر در آیات الهی و عواقب امور؛ در تربیت دینی، تدبیر بدین معناست که انسان در ظواهر امور توقف نکند و در فرجام آن بیاندیشد و پایان کار را بنگرد؛ زیرا یکی از راه‌هایی که می‌توان با آن نیروی عقل را تقویت کرد این است که انسان در مورد انجام هر

کاری، اطراف و جوانب آن را خوب بررسی کرده و در آثار و نتایج خوب یا بد آن، اندیشه و تأمل کند؛ چرا که توقف در ظواهر و غفلت از عواقب و نیاندیشیدن در فرجام کارها، انسان را از سیر به سوی کمال بازمی‌دارد.

قرآن کریم در آیات متعددی ما را به تفکر و تأمل در آیات تکوینی و نشانه‌های الهی دعوت می‌کند: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ* إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ (النحل، ۱۰/۱۱-۱۱)؛ «و است کسی که از آسمان، آبی فرود آورد که [آب] آشامیدنی شما از آن است، و رویدنی [هایی] که [رَمه‌های خود را] در آن می‌چرانید [نیز] از آن است * قطعاً در این‌ها برای مردمی که اندیشه می‌کنند نشانه‌ای است».

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ (آل عمران، ۳/۱۹۰)؛ «مسئلاً در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و در پی یکدیگر آمدن شب و روز، برای خردمندان نشانه‌هایی [از قدرت و حکمت او] است».

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ﴾ (الروم، ۳۰/۲۳)؛ «و از نشانه‌های او خواب شما در شب و روز است».

﴿وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ﴾ (الأنبياء، ۲۱/۳۲)؛ «و آسمان را سقفی محفوظ قرار دادیم، و [الی] آنان از [مطالعه در] نشانه‌های آن اعراض می‌کنند».

آیا به راستی ما تا به حال درباره این نشانه‌ها و آثار با عظمت الهی، آن‌گونه که شایسته است تدبیر کرده ایم؟ قرآن می‌فرماید، زمین، آسمان، گیاه، کوه، دریا، ماه، خورشید، ستارگان و... همه و همه، آیات الهی و نشانه‌هایی از وجود خدای متعال هستند.

راه و رسم اولیای خدا نیز بر این اساس بود که همگان را به تدبیر و عاقبت اندیشی در کارها فرامی‌خواندند، چنان که امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «تفکر قبل آن تعزم و شاور قبل آن تقدم و تدبیر قبل آن تهجم؛ قبل از آن که عزم نمائی، اندیشه نما؛ و پیش از آن که اقدام کنی، مشورت کن؛ و پیش از آن که وارد شوی تدبر کن».

امام علی علیه السلام که خود برترین نمونه تربیت دینی در مکتب رسول خدا صلی الله علیه و آله بود بیش از هر کس به عاقبت اندیشی اهتمام داشت؛ و حتی در دستورالعمل‌های مدیریتی به کارگزاران خود سفارش می‌فرمود که در انتخاب اشخاص، از جمله ملاک‌های اصلیشان در گزینش، آینده‌نگری و عاقبت اندیشی اشخاص باشد؛ چنان که در عهدنامه مالک اشتر به وی چنین می‌نویسد: «و توخ منهم... أبلغ فی عواقب الأمور؛ از میان مردم کسانی

را برای کارگزاری انتخاب کن که ... دارای نظر رساتر در عواقب کارها باشند».

۴. عبرت آموزی از احوال گذشتگان؛ عبرت آموزی از تاریخ یعنی این که انسان وقایع تاریخی را بسنجد و با دقت و تدبیر، ضوابط و معیارهای کلی را از بطن تاریخ بیرون بکشد و از آن ها در تنظیم امور زندگی خود استفاده کند. از خصوصیات انسان هوشیار و آگاه درس گرفتن از گذشته می باشد.

در قرآن کریم و نهج البلاغه به پند گرفتن از گذشته و تنظیم رفتار بر این اساس بسیار سفارش شده است. داستان ها و قصص فراوانی نیز در این باره برای پند آموزی و تدبیر در احوال گذشتگان بیان شده است.

همچنین امام علی علیه السلام می فرماید: «العقل عقلان عقل الطبع و عقل التجربة و كلاهما يؤدي إلى المنفعة؛ دو نوع عقل وجود دارد، عقل طبیعی - که با رشد سلول های مغزی به کمال می رسد- و عقل تجربی - عقل برگرفته از تجربه ها- و توجه به هر دو نهایتاً به نفع آدمی است».^۸

عقل تجربی همان عبرت آموزی از تاریخ است که بخشی از حیات معقول انسان را تشکیل می دهد. تکرار قوانین تاریخ واقعیت انکارناپذیر و حقیقتی روشن است. بنابراین، بی توجهی به تاریخ و تکرار مجدد اشتباهات گذشتگان، باعث هلاکت و سقوط می شود. در نتیجه پیروزی امروز و فردا در گرو عبرت آموزی از حوادث دیروز خواهد بود.

خداوند از طریق بیان احوال اقوام گذشته می خواهد مردم هر زمانی از آن پند و عبرت گرفته، رفتار نیاکان امم سابقه را اسوه و الگوی خویش قرار دهند و از رفتار ناشایست افراد و گروه های ناصالح پند و عبرت گرفته و در نتیجه به سعادت واقعی در دنیا و آخرت نایل شوند: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذَيِّبَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (النساء، ۲۶/۴)؛ «خدا می خواهد راه سعادت را برای شما بیان کند و شما را به آداب و به اخلاق ستوده آنان که پیش از شما بودند [یعنی پیغمبران و نیکان امم سابقه] رهنمون گردد و بر شما لطف و کرم بیخشاید. و خدا به احوال خلق دانا و به حقایق امور آگاه است».

بنابراین، به دلیل مشابهت حوادث تاریخی با یکدیگر، اگر جامعه ای بخواهد رشد یابد، باید تجارب امت های گذشته را، که به قیمت گزاف حاصل شده است، چراغ راه گرداند.

۵. ترجیح حیات اخروی بر حیات دنیوی؛ انسانی که به این دنیا علاقه داشته و همه

اهداف او در این دنیا باشد این انسان عاشق و دلبسته دنیا شده و روز به روز خردش ضعیف تر، و در نهایت زایل می شود.

امام علی علیه السلام می فرماید: «العاقل من هجر شهوته و باع دنیا به آخرته؛ عاقل کسی است که از شهوتش دور گردد و دنیای خود را به آخرتش بفروشد».^۹

۶. دقت در خوراک؛ برخی از خوراکی ها و نوشیدنی ها موجب می شود تا عقل و هوش آدمی زایل شود. خداوند در آیه: ﴿لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ﴾ (الصفات، ۳۷/۴۷)؛ «نه عقل از آن تباهی گیرد و نه نوشنده مست شود». شراب و خمر را مایه ضرر و زیان به عقل و هوش آدمی معرفی می کند و از خوردن آن برحذر می دارد. در این آیه از غول سخن به میان می آید که به معنای فساد عقل است چنان که نرف به معنای مستی است.^{۱۰} نفی غول و نرف در شراب های بهشتی به معنای آن است که در شراب های دنیوی این عنصر فساد وجود دارد و به آدمی اجازه نمی دهد تا از عقل سالم برخوردار باشد. در این مورد امام علی علیه السلام می فرماید: «و ترک شرب الخمر تحصیناً للعقل؛ خداوند برای این فرمود: «ترک شرب خمر» بکنید که عقلمتان محفوظ بماند».^{۱۱}

برخی از مواد غذایی ها هستند که خوردن آن ها باعث تقویت و رشد عقل انسان می شود. و در احادیث معصومین علیهم السلام به آن ها اشاره شده است که از جمله می توان به این احادیث اشاره نمود: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «از خورش کدو فراوان استفاده کنید، زیرا موجب رشد مغز و افزایش عقل است».^{۱۲}

به فرموده امام رضا علیه السلام: سرکه، ذهن را تیز و عقل را افزون می کند.^{۱۳}

و همچنین ایشان فرمودند: «به بخورید، که موجب فزونی عقل است».^{۱۴}

۷. دوری از گناهان و هوای نفس: همان گونه که شراب خواری عامل مستی و زوال عقل است گناه نیز باعث مستی شدیدتری است که عقل را معزول و انسان را از ادراک سالم محروم می کند. امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «بر عاقل است که خود را از مستی ثروت، مستی قدرت، مستی علم، مستی مدح و مستی جوانی نگهدارد، زیرا برای هر یک از این ها بوی پلیدی است که عقل را می زداید و وقار را کاهش می دهد».^{۱۵}

نیروی شهوت و هوای نفس، دشمن دیرین عقل است و با طغیان گری خویش، عقل را اسیر می سازد، چنان که حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام بارها همگان را به این امر توجه می داد که: «کم من عقل أسیر تحت هوی أمير؛ چه بسیار عقلی که اسیر وزیر

دست و گرفتار هوایی است که امیر و فرمانده است».^{۱۶}

هیچ گاه انسان نمی‌تواند خود را از خواسته‌های نفسانی و شهوانی در امان بداند همان طور که در آیه ذیل آمده است: ﴿إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (یوسف، ۵۳/۱۲)؛ «همانا نفس، آدمی را به بدی فرمان می‌دهد. مگر پروردگار من ببخشد، به درستی که پروردگار من آمرزنده و مهربان است».

۸. دوری از آرزوهای طولانی: ورود در عرصه آرزوهای طولانی باعث می‌شود که انسان خیلی از واقعیات را نبیند و براساس خیالات واهی و غیر واقعی تصمیم بگیرد و این شیفتگی و شیدایی که این آرزوها در انسان ایجاد می‌کند باعث پایین آمدن سطح عقلانیت می‌گردد و انسان قادر به درک مصالح و مفاسد واقعی خود نیست. در واقع عمده‌ترین چیزی که سبب آرزوهای دراز می‌شود جهل و بی‌خبری است، جهل نسبت به خویشتن و نسبت به دنیا و جهل نسبت به قدرت و لطف خدا و ثواب آخرت و عقبی، مجموعه این جهل‌ها انسان را به وادی آرزوهای دراز می‌کشاند. همچنان که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «بنده‌های خدا بدانید که آرزو خرد را ببرد و وعده خلافی آورد و غفلت بار است... آن که آرزویش دراز است، خردمند نیست».^{۱۷} حال اگر این روحیه در عامه افراد یک جامعه حاکم شود آن جامعه در مسیر سقوط و تباهی قرار می‌گیرد و تصمیمات و سایر رفتارهای آن‌ها براساس هوای نفس خواهد بود.

علی علیه السلام «طول امل» را یکی از دو دشمن بسیار خطرناک برای انسان‌ها شمرده و فرموده است: «إِنَّ أَشَدَّ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ خَصْلَتَانَ اتِّبَاعِ الْهَوَىٰ وَ طَوْلِ الْأَمَلِ فَأَمَّا اتِّبَاعِ الْهَوَىٰ فَإِنَّهُ يَعْدِلُ عَنِ الْحَقِّ وَأَمَّا طَوْلِ الْأَمَلِ فَإِنَّهُ يورث الحبَّ للدُّنْيَا؛ شدیدترین چیزی که از آن بر شما می‌ترسم دو خصلت است: پیروی از هوا و آرزوی طول و دراز؛ زیرا هواپرستی شما را از حق باز می‌دارد و اما آرزوی دور و دراز شما را حریص بردنیا می‌کند».^{۱۸} همچنین در آیات قرآن با تعابیری مثل: «غَزَّيْتُمْ الْأَمَانِيَّ»، «فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ»، «وَيُلْهِمُهُمُ الْأَمَلَ وَ...» به آرزوهای طولانی اشاره شده و نتیجه این آرزوها را ذکر می‌نماید. به عنوان مثال آیه: ﴿يَنَادُوهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمْ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَزَّيْتُمْ بِاللَّهِ الْعُرْوَةَ﴾ (الحديد، ۵۷/۱۴).

در این آیه سخن از گفت و گوی مؤمنان و منافقان در روز قیامت است، منافقان از مؤمنان تقاضا می‌کنند اجازه بدهید ما هم از نور شما بهره‌ای بگیریم و فریاد می‌زنند

﴿... أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ...﴾؛ مؤمنان در پاسخ می‌گویند: «آری ما با هم بودیم، ولی شما خود را فریب دادید و... آرزوهای دراز، پیوسته شما را مغرور ساخت تا فرمان مرگ شما از سوی خدا فرارسید»، ﴿... قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾.

به این ترتیب آیه فوق عامل بدبختی منافقان را در چهار چیز خلاصه می‌کند که چهارمین آن‌ها آرزوهای طول و دراز-آمانی- است.

در تفسیر منهج الصادقین و تفسیر قرطبی در ذیل این آیه حدیثی از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده که مضمونش این است: آن حضرت در حالی که یارانش را موعظه می‌فرمود خط‌هایی-موازی-هم- بر زمین کشید، بعد یک خط عمودی بر همه آنان رسم فرمود، سپس گفت: «می‌دانید این خطوط چه معنی دارد؟» عرض کردند: نه یا رسول الله! فرمود: «این خطوط مانند آرزوهای دور و دراز انسان‌هاست - که حد و مرزی ندارند- و آن یک خط-عمودی- همان مرگ و پایان زندگی است که بر همه آن‌ها کشیده می‌شود و همه آمال و آرزوها را باطل می‌کند».

آرزوهای دور و دراز، جز تباہ کردن فرصت و تأخیر در اقدام و از دست رفتن مصالح و منافع و انصراف خاطر از امور واقعی و ممکن به امور خیالی و موهوم، اثری ندارد. پس شایسته انسان خردمند آن است که کار و عمل را به فریب و آرزو و امل فرو نگذارد، و به انتظار موهوم دست یافتن به آرمان‌ها، از انجام دادن آنچه می‌تواند کرد خودداری نکند.^{۱۹}

ب: شیوه‌های اجتماعی و حکومتی:

۱. تشکیل و اداره حکومت بر اساس عقلانیت و ایجاد فضای عقلانی در جامعه: از مسائل بنیادین و اساسی فلسفه سیاست، مسأله ضرورت حکومت است که از مراحل آغازین خروج زندگی بشر، از شکل بدوی و ابتدایی‌اش تا تشکیل مجتمع‌های بشری، وجود حکومت مسلم انگاشته شده است. پژوهش‌های جامعه‌شناسانه نشان‌گر این است که بشر همواره و در همه شرایط تشکیل حکومت را ضرورتی اجتناب ناپذیر و مبتنی بر فطرت و عقل می‌دیده و این به جهت خصلت هم نوع طلبی و مدنی بالطبع بودن اوست.

حکومت در اسلام هدف نیست، بلکه وسیله است برای اجرای احکام و قوانین

که بدون تأسیس سازمان سیاسی امکان پذیر نیست. از این جهت، پیامبر ﷺ شخصاً دولت و حکومتی را پایه گذاری نمود.

امیرمؤمنان علیه السلام در یکی از سخنان خود به لزوم تشکیل حکومت اشاره می کند و وجود حاکم جابر را بر هرج و مرج و زندگی جنگلی ترجیح می دهد و یادآور می شود که اصولاً حکومت، هدف نیست بلکه وسیله ای است برای یک زندگی آرام، برای گردآوری مالیات، برای جهاد با دشمن، برای حفظ امنیت راه ها و اخذ حق مستضعف از قوی و نیرومند، چنان که می فرماید: «إِنَّهُ لَا يَدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ، يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَيَسْتَمْتَعُ فِيهَا الْكَافِرُ، وَيَبْلُغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ، وَيَجْمَعُ بِهِ الْفِيءَ وَيُقَاتِلُ بِهِ الْعَدُوَّ، وَتَأْمَنُ بِهِ السَّبِيلُ وَيُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَيَسْتَرَاحَ مِنْ فَاجِرٍ».^{۲۰}

با این بیان روشن می شود لزوم تشکیل دولت در نظر عقل و خرد، یک پدیده ضروری و اجتناب ناپذیر اجتماعی است. حال باید گفت که عقلانیت در جامعه بستگی به عواملی دارد که مهم ترین آن نحوه حکومت حاکمان است که اگر آن ها عقلانیت را رعایت کنند فضای جامعه هم به همان شکل خواهد بود و اگر اهل احساسات و هیجانات باشند جامعه هم طبیعتاً تحت تأثیر قرار می گیرد.

حکومت دینی به عنوان مدلی برای اداره امور جامعه انسانی برای نیل به سعادت واقعی از دیرباز مورد بحث ها و چالش های جدی قرار گرفته است. باور ما این است که بهترین نوع حکومت، حکومتی است که بر مبنای دین اسلام تشکیل شده باشد چراکه در حکومت دینی کامل ترین قانون یعنی دین اسلام اجرا و به وسیله کامل ترین انسان ها یعنی معصومین علیهم السلام اداره می شود و هدف والای آن رساندن قافله بشریت به جایگاه اصلی خود یعنی خلیفه الهی است. بنابراین چنین حکومتی به عنوان بهترین مدل حکومت قابل دفاع می باشد.

با توجه به احکام این قانون - دین اسلام -، روشن می شود که اجرای کامل و دقیق آن ها بدون تشکیل حکومت امکان پذیر نمی باشد. بنابراین ضرورت حکومت دینی به عنوان پشتوانه اجرای کامل ترین قانون اثبات می شود.

در حکومت علوی محور کار و تلاش بر بستر معنویت و عقلانیت شکل گرفته است این در حالی است که مبنای مدیریت در حکومت اموی سیاست بازی و شعار زدگی است.

در حکومت اسلامی مهدوی عقل با بندگی، اخلاق، ارزش و تقوا پیوند ناگسستنی

دارد. هرگاه عقل با یکی از این‌ها که برشمردیم و صدها ارزش والای دیگر، همراه نبود از مدار خارج می‌شود و جامعه به نیرنگ می‌آلاید و هرگونه سودجویی، استثمار، استعمار و به بردگی و داشتن دیگران، خردورزی نام می‌گیرد.

امام صادق علیه السلام فرمود: « العلم سبعة و عشرون حرفاً فجميع ما جاءت به الرسل حرفان فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين، فإذا قام قائمنا أخرجنا لخمسة و العشرين حرفاً فبثها في الناس، و ضم إليها الحرفين، حتى يبتها سبعة و عشرين حرفاً؛ علم و دانش بیست و هفت بخش دارد، که بشر تاکنون دو بخش از آن را آموخته است. به هنگام حکومت جهانی مهدویت بیست و پنج باب دیگر بر آن افزوده خواهد شد و در میان جامعه گسترش می‌یابد». ^{۲۱}

امام باقر علیه السلام فرمودند: «إذا قام قائمنا وضع الله يده على رءوس العباد فجمع بها عقولهم و كملت به احلامهم؛^{۲۲} خداوند در حکومت جهانی مهدویت دست محبت و امامت بر سر بندگان می‌نهد؛ پس به وسیله آن عقل و افکارشان کامل می‌شود». ^{۲۳}

۲. نهادینه کردن فرهنگ مشاوره با عقلا و نخبگان در جامعه و راه اندازی تشکل‌های

شورایی و تعاونی: اصل شورا که از ریشه‌های قرآنی و روایی عمیقی در معارف اسلامی برخوردار است، از بنیان‌های اجتماعی اسلام به شمار می‌آید.

اهمیت این مبحث از آن جا ناشی می‌شود که در اسلام نه تنها در امور روزمره بلکه در مهم‌ترین امر جامعه اسلامی، یعنی حکومت داری به این اصل مهم ارجاع داده شده است. با این حال، گرچه در مورد توجه به اصل شورا در سنت و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و بزرگان دین توصیه اکید شده، اما این مهم از نیمه دوم قرن بیستم، مورد توجه اندیشمندان مسلمان قرار گرفت با این هدف که در سازگاری اسلام با دموکراسی، این اصل - شورا - می‌تواند نقاط مبهم را روشن کند و به این امر مدد رساند.

مشورت و شورا در لغت از «شار العسل» گرفته شده و به معنای بیرون آوردن عسل از کندو و به دست آوردن عسل ناب است. این لغت در اصطلاح به معنای به دست آوردن راه درست و متقن از طریق نظرخواهی از عقلا و خردمندان است.

خداوند در سوره آل عمران به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که در امور با مسلمانان مشورت کند و آن را رمز پیروزی و موفقیت آن حضرت برمی‌شمارد: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ

شَاوِرُهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴿آل عمران، ۳/۱۵۹﴾: «به سبب رحمت خداست که تو با آن ها این چنین خوش خوی و مهربان هستی. اگر تندخو و سخت دل می بودی از گرد تو پراکنده می شدند. پس بر آن ها بیخشای و برایشان آمرزش بخواه و در کارها با ایشان مشورت کن و چون قصد کاری کنی بر خدای توکل کن، که خدا توکل کنندگان را دوست دارد».

همچنین خدای متعال در سوره شوری، هنگام بیان اوصاف برجسته مؤمنان می فرماید: مؤمنان کسانی هستند که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز برپا می دارند و کارهایشان بین آنان با مشورت انجام می شود: ﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾ (الشوری، ۴۲/۳۸): «و آنان که دعوت پروردگارشان را پاسخ می گویند و نماز می گزارند و کارشان بر پایه مشورت با یکدیگر است و از آنچه به آن ها روزی داده ایم انفاق می کنند».

فلسفه مشورت در نگرش اسلامی، یافتن بهترین راه ها و اتخاذ موفق ترین تصمیمات برای رسیدن به اهداف فردی و اجتماعی است که در واقع ثمره آن «انتخاب اصلح» است، انتخابی بدون عیب و نقص یا لا اقل دارای کمترین میزان پیامدهای سوء و منفی است. نگاهی به اسرار و اهداف مشاوره در سیره معصومان علیهم السلام نشان می دهد با آن که معصوم بودند و حتی با قطع نظر از وحی و مقام والای الهی از نظر فکر و بینش و منش از مشورت بی نیاز بودند، با مشورت کردن دو نکته را تعقیب می کردند:

۱. اهمیت مشورت و شورا را به مسلمانان یاد آوری کنند و این روحیه را در عرصه های مختلف جامعه اسلامی، ایجاد و تقویت نمایند.

۲. ضمن آموزش عملی به مسلمانان بیاموزند که چگونه به این سیره عمل کنند و از ثمرات درخشان آن برخوردار شوند؛ پس از آن حضرت، این سنت الهی را به نیکی استمرار بخشند و زندگی را بر اساس مشورت بنیاد نهند.

امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: «من استبدد برأیه هلك و من شاور الزجال شارکها فی عقولها؛ هرکس استبداد رای ورزد، هلاک می شود و هرکس مشورت کند با عقل مردم شریک می شود».^{۲۴}

۳. مطالعه تاریخ حکومت های گذشته و مکاتب و تمدن های موجود عالم: از راه کارهای رشد عقلانیت در سطح اجتماع تجربه آموزی از تاریخ و مطالعه در مکاتب و

تمدن های موجود عالم است؛ یعنی باید تاریخ گذشته به خوبی مطالعه شود. همان طور که امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: «إِنَّ الْأُمُورَ إِذَا اشْتَبَهَتْ اِعْتَبِرْ آخِرَهَا بِأَوَّلِهَا؛ هنگامی که کارها و امور وضعیت نامعلومی پیدا کنند، می توان سرانجام هریک را از چگونگی اول آن حدس زد».^{۲۵}

قرآن بارها انسان را به تحقیق در سرنوشت اقوام و پیشینیان دعوت و این دعوت را همراه با پرسش طرح کرده است: «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (یوسف، ۱۲/۱۰۹)؛ آیا در روی زمین نمی گردند تا بنگرند که پایان کار پیشینیان نشان چه بوده است؟ و سرای آخرت پرهیزگاران را بهتر است، چرا نمی اندیشید؟».

«أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» (الحج، ۲۲/۴۶)؛ آیا در زمین سیر نمی کنند تا صاحب دل هایی گردند که بدان تعقل کنند و گوش هایی که بدان بشنوند؟ زیرا چشم ها نیستند که کور می شوند، بلکه دل هایی که در سینه ها جای دارند کور باشند».

با توجه به آیات متعدد قرآن که انسان را دعوت به تفکر در سرنوشت پیشینیان می کند می توان نتیجه گرفت که چون انسان فرصت تجربه در تمامی ابعاد زندگی را ندارد و از طرفی عقل هر انسانی محدودیت ها و قابلیت هایی دارد و بعضی چیزها برای فرد قابل درک نیست. از این رو می توانند به مراحل که انسان های گذشته طی کرده اند نگاه کنند و با اندیشه در اطراف آن ها به بهبود روش های زندگی خود دست یابند. به همین دلیل انسان می تواند به طور غیر مستقیم از عقل پیشینیان استفاده نموده و آن را در جهت پیشرفت عقلانی زندگی خود و مردم زمان خودش به کار گیرد.

۴. ایجاد فضای مناسب جهت عبرت از گذشتگان و سنت های اجتماعی: همان طور که قبلاً گفته شد بسیاری از سنت ها تغییر ناپذیرند و در طی زمان های مختلف تکرار می شوند. از طرفی برای این که بتوانیم از سنت های قبلی عبرت بگیریم باید فضای مناسبی برای استفاده از آن ها ایجاد کنیم. مثلاً می توان به ساخت موزه پرداخت و تمام آثاری که از گذشتگان باقی مانده در آن جا گردآوری کرد. مانند موزه دفاع مقدس برای آیندگان که در آن آثار دوره جنگ گردآوری شده یا موزه آثار باستانی که در آن آثاری که از دوره قبل از اسلام کشف شده جمع آوری و نگهداری می شود. یا می توان با ساخت

فیلمهای تاریخی سیرهٔ انبیاء و ائمهٔ علیهم السلام را به تصویر کشید و با استفاده از فنون ساخت فیلم و هنر بازیگری مخاطبین زیادی را به طور عمیق با سیرهٔ این بزرگان آشنا نمود به طوری که در روح و جان مخاطب نفوذ نموده که گویی مخاطب در آن عصر و زمان همراه آن بزرگان می‌زیسته است.

یکی دیگر از راه‌های ایجاد فضای مناسب برای عبرت از گذشتگان چاپ و رواج کتاب‌های تاریخی است که در آن‌ها سرگذشت اقوام مختلف از زمان حضرت آدم علیہ السلام تاکنون، بیان شده است. چاپ کتاب‌ها و ساخت فیلم‌های خاطرات دفاع مقدس از زبان نسل جنگ تحمیلی برای نسل دهه سومیه‌های انقلاب و نسل‌های بعدی تا خاطرات آن رشادتها و جان‌فشانی‌ها برای حفظ میهن و اسلام عزیز در غباری از فراموشی پنهان نماند.

امام علی علیہ السلام می‌فرماید: «أحی قلبك بالموعظة! .. وأعرض عليه أخبار الماضین! و ذكره بما أصاب من كان قبلك من الأولین! و سرفی دیارهم و آثارهم، فأنظر فیما فعلوا و عما انتقلوا، و این حلّوا و نزلوا...؛ دل خود را به پند و موعظه زنده ساز... اخبار گذشتگان را بر آن عرضه کن، و آن را به یاد پیشامدهایی انداز که بر کسانی که پیش از تو بوده‌اند گذشته است. و در سرزمین‌های ایشان گردش کن، و آثار برجای مانده از آنان را بنگر، و ببین که چه کردند و چه چیزهایی گذاشتند و رفتند، و از کجا به کجا شدند...»^{۲۶}

بنابراین یک جامعه برای این که بتواند به رشد عقلانی دست پیدا کند باید با مطالعه در سرگذشت پیشینیان و فرهنگ آن‌ها راه صحیح زندگی خود را مشخص نماید. یعنی با استفاده از نتایجی که پیشینیان در کارهای خود به دست آورده‌اند و بدون صرف زمانی طولانی مسیر اصلی خود را معین نماید.

۵. فرهنگ سازی در جهت رشد عقلانیت جامعه: برای این که یک جامعه از لحاظ عقلانی رشد پیدا کند لازم است که مسئولین در جهت آموزش و فرهنگ سازی در زمینه‌های مختلف سیاسی، علمی، دینی، بصیرتی و اخلاقی و... اقداماتی را انجام دهند.

امام علی علیہ السلام در سفارش‌های اخلاقی به فرزندش امام حسن علیہ السلام می‌فرماید: «أی بنی الفکره تورث نوراً و الغفلة ظلمة؛ آگاه باش فرزندم اندیشه ورزی و بصیرت به انسان نورانیت دل می‌بخشد و غفلت و بی‌بصیرتی انسان را دچار ظلمت و تاریکی قلب می‌کند.»^{۲۷}

۶. سالم سازی جامعه از منکرات و مفسد اخلاقی: اگر جامعه‌ای از منکرات و مفسد

اخلاقی به دور باشد زمینه های رشد عقلانیت بیشتر می شود. زیرا جامعه ای که دچار فساد شده و مردم آن جامعه به دنبال شهوات بروند دیگر فرصت برای عقلانی فکر کردن ندارند و شهوات قدرت عقلی را از انسان گرفته و دچار نوعی جنون می کند. به خاطر همین است که در تعلیمات اسلام مداوم بر این نکته تأکید می کنند که زنان و مردان عفت دامن و نگاه خود را حفظ کنند. امام علی علیه السلام در این باره چنین توصیه می کند: «از دانش ما به کودکانان بیاموزید که خداوند بدین وسیله منافعی به ایشان رساند».^{۲۸}

امام صادق علیه السلام نیز به شیعیان خویش سفارش می کند که نونهالان خود را پیش از آن که افکار و اندیشه های انحرافی، گمراهشان سازد، با احادیث اهل بیت آشنایشان کنید. اما با این وجود بهترین کاری که می توانند بکنند این است که خودشان الگوی عملی باشند و معنویت را در خود به وجود بیاورند تا فرزندان نیز با مشاهده آن ها به سوی معنویت گرایش پیدا کنند تا کمبودها و نیازهای خود را با مفاسد اخلاقی جبران نکنند. به نظر می رسد اگر معنویت در جامعه توسعه پیدا کند زمینه های فساد از بین می رود و جوانانی با غیرت که بیشترین فکر خود را برای ساختن کشوری پیشرفته متمرکز می کنند، تربیت می شوند. بدین ترتیب جامعه به سوی عقلانی شدن پیش می رود و بساط فساد و انحراف در آن برچیده می شود.

یکی دیگر از راه هایی که مانع انحراف جوانان می شود فراهم کردن زمینه های اشتغال است اگر فرزندان سرگرم کار شوند کم تر وقت خود را صرف کارهای بیهوده کنند و انرژی خود را برای پیشرفت جامعه به کار می گیرند. در نتیجه چنین امری فکر آن ها کمتر به سوی گناه و انحراف کشیده شده و می توانند درست بیاندیشند و تصمیم بگیرند و این باعث رشد عقلانی فردی و حتی اجتماعی می شود. همان طور که در قرآن یکی از ویژگی های مؤمنان را دوری از کارهای لغو و بیهوده می داند: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» (المؤمنون، ۲۳/۱-۳).

نتیجه گیری

ریشه و منشأ عقلانیت را می توان در تمام زمینه های علمی از جمله: فلسفه، دین، روانشناسی، علوم تجربی، علوم فنی و مهندسی و... پیدا نموده و کاربرد آن را به عینه دید. قرآن کریم انسان را دعوت به تفکر و تعقل کرده و از اظهار نظر جاهلانه نهی می کند.

با توجه به شیوه‌های رشد عقلانیت که در این مقاله بدان پرداخته شد افراد برای افزایش سطح عقلانیت خود باید از طریق مشاوره و مصاحبت با خردمندان از عقل و درایت دیگران بربری انجام کارها و اتخاذ تصمیمات خود استفاده نمایند و با تدبیر در آیات الهی و سنجش عواقب امور به شکوفایی عقلی دست یابند. توجه به احوال گذشتگان و عبرت از آن‌ها مایه بهره‌وری از عقل ایشان و دست‌یابی به تجارب گذشتگان می‌شود تجاربی که گاه برای آن‌ها زحمات و یا خسران و زیان‌های بسیاری کشیده‌اند.

افراد با ترجیح حیات اخروی بر زندگی دنیوی محور کارها و اعمال خویش را دستیابی به سعادت اخروی قرار می‌دهند و دیگر دنیا در نظرشان هدف نیست که برای رسیدن به آن از هراه مشروع و غیرمشروعی استفاده نمایند.

با دقت در نوع خوراک نیز می‌توان به تقویت قوه عاقله خود کمک نمود.

دوری از گناهان و هوای نفس سبب تقویت عقلی انسان می‌شود چراکه پیروی از هوای نفس عقل انسان را زایل می‌کند و از تصمیم‌گیری صحیح باز می‌دارد. آرزوهای طولانی نیز انسان را از واقع‌نگری و عقلانیت دور می‌کند و انسان را به وادی خیالات واهی می‌کشاند. حکومت و کارگزاران حکومتی باید جامعه و کشور را بر اساس عقلانیت اداره کنند و از این طریق در جامعه فضایی عقلانی به وجود آورند. با نهادینه کردن فرهنگ مشاوره با عقلا و نخبگان و راه‌اندازی تشکل‌های شورایی و تعاونی فرهنگ مشورت و شورا را در کشور ایجاد کنند.

با مطالعه تاریخ حکومت‌های گذشته و مکاتب و تمدن‌های موجود عالم برنامه‌های آتیه کشورداری را بر اساس تجربیات به دست آمده طراحی کنند. از طریق ساخت احیای موزه‌ها و چاپ کتاب و تولید فیلم و... فضایی مناسب جهت عبرت از گذشتگان و سنت‌های اجتماعی فراهم نمایند. با برگزاری نشست‌ها و جشنواره‌های علمی و تحقیقاتی و با ارج نهادن به تلاش‌های مخترعین و دانشمندان در جهت رشد علمی و عقلی جامعه فرهنگ سازی کنند. و جامعه را از منکرات و مفساد اخلاقی سالم سازی نمایند و با غنی سازی رسانه‌های داخلی با هجمه‌های فرهنگی و سیاسی بیگانه مبارزه کنند.

با بررسی این شیوه‌ها به این نتیجه رسیدیم که عقل در تمام ابعاد زندگی انسان حرف اول را می‌زند و اگر استفاده صحیح و مطلوبی از آن بشود نه تنها عقل فردی رشد نموده، بلکه با رشد عقل فردی، عقل اجتماعی نیز رشد خواهد کرد و هدف زندگی

برای افراد آن جامعه روشن خواهد شد و در جامعه شرایط رشد و ترقی به وجود آمده و از سقوط آن جامعه در ورطه‌های هولناک جلوگیری می‌کند. چنین جامعه‌ای افق جدیدی برای خود ترسیم نموده و به سوی اهداف عالی خود حرکت خواهد کرد و اگر این اهداف با دستورات ناب الهی همراه شود، افراد در این جامعه کمال استفاده از عقل را نموده و به درجه‌ای از رشد عقلانی می‌رسند که در روایات به آن انسان کامل گفته می‌شود.

نمونه این انسان‌های کامل پیامبران و امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام هستند که با استفاده صحیح از عقل و عمل به دستورات الهی به منتها درجه رشد عقلانی که رسیدن به مقام قرب الهی می‌باشد، رسیده‌اند. اگر تمام افراد جامعه بتوانند از عقل خود استفاده مطلوب نموده و آن را با کلام الهی همراه کنند آن جامعه به کمال عقلی رسیده و همه افراد با هم عقلانی رفتار می‌کنند که به چنین جامعه‌ای مدینه فاضله گفته می‌شود که در حال حاضر رسیدن به چنین جامعه‌ای به طور کامل دست یافتنی نیست و طبق آیات و روایاتی که در این زمینه وجود دارد این امر در زمان حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى وَرَحِمَهُ التَّوَفِيقَ امکان پذیر است.

۱. بحار الأنوار، ۶۶/۲۹۳؛ مجمع البحرين، ۳/۴۴۴.
۲. غرر الحکم و درر الکلم، ۳/۲۷۳.
۳. روضة الواعظین «ترجمه مهدوی کنعانی» ۳۵/.
۴. الکافی، ۲/۲۷۴.
۵. نهج الفصاحة / ۵۰۸.
۶. غرر الحکم و درر الکلم، ۱/۳۵۳.
۷. نهج البلاغه «صبحی صالح» / ۴۳۵ / نامه ۵۳.
۸. بحار الأنوار، ۷/۷۵.
۹. غرر الحکم و درر الکلم، ۱/۸۶.
۱۰. مجمع البیان، ۷/۶۹۲.
۱۱. نهج البلاغه «صبحی صالح» / ۵۱۲ / حکمت ۲۵۲.
۱۲. بحار الأنوار، ۵۹/۲۹۷.
۱۳. الکافی، ۶/۳۲۹.
۱۴. مکارم الأخلاق «طبرسی» / ۱۷۲ / بحار الأنوار، ۶۳ / ۱۷۶ /
۱۵. غرر الحکم و درر الکلم، ۱/۶۶.
۱۶. نهج البلاغه، ۵۰۷ / حکمت ۲۲۷.
۱۷. تحف العقول / ۱۴۹.
۱۸. مسکن الفؤاد «شهید ثانی» / ۱۶.
۱۹. الحیة «ترجمه احمد آرام» / ۱/۵۹۳.
۲۰. نهج البلاغه «صبحی صالح» / ۸۲ / خ ۴۰.
۲۱. بحار الأنوار، ۵۲/۳۳۶.
۲۲. آی زاد الله فی دماغهم فأکمل شعورهم و فکرهم بقدرة الواسعة.
۲۳. الکافی، ۱/۲۶.
۲۴. نهج البلاغه «صبحی صالح» / ۵۰۰ / حکمت ۱۶۴.
۲۵. شرح نهج البلاغه «ابن ابی الحدید»، ۱۸/۲۲۴.
۲۶. نهج البلاغه «صبحی صالح» / ۳۹۲ / نامه ۳۱.
۲۷. بحار الأنوار، ۷۴/۲۳۷.
۲۸. وسائل الشیعة، ۲۱/۴۷۸.